

پرسش از زبان معماری در امتداد زبان هستی

حسین پورمهدی قائم مقامی*

استادیار دانشکده هنر و معماری، دانشگاه یزد

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۰۱/۱۲، تاریخ پذیرش نهائی: ۱۳۹۶/۰۴/۰۱)

چکیده

دانشوران کوشیده‌اند بر اساس نحله‌های مختلف زیباشناسی و تعمیم آنها در حوزه معماری، به بیان سرشت زبانی معماری بپردازند. دیدگاه‌های مختلف متأثر از فلسفه یا حکمت، تلقی‌های مختلفی از زبان ارایه نموده‌است و از این رو تبیین‌های متنوعی از معماری به مثابه زبان اندیشیده شده‌است. در تمامی جستجوهای که انجام شده‌است، زبان معماری وابسته به ریشه‌های تفکر در نوع جهان بینی یک گفتمان خاص سنجیده شده‌است. نوشتار حاضر تلاش کرده‌است زبان معماری را در اتصال به ریشه‌هایی از هستی مورد مطالعه قرار دهد. به بیان دیگر، به زبان معماری به مثابه زبانی در امتداد زبان هستی در قالب تحقیقی در مدخل موضوع بیندیشد. روش تحقیق به صورت ترکیبی از استدلال منطقی و توصیفی-تحلیلی می‌باشد.

در نتیجه تحقیق؛ می‌توان گفت زبانی برای معماری وجود دارد که خاصیت خود را مرهون شناخت انسانها از هستی است. تکیه بر فهم هستی و شیوه‌های بودن در هستی چارچوبی برای فهم آن می‌گشاید. از اصول مترتب بر زبان معماری، اصل ظهور، تشابه، تفرد، تفاهم، تحول و توصل است. از استعداد‌های این زبان، استعداد معناداری، روایت حیات انسان، متبلور ساختن توصیفات، ایجاد مامن، استعداد ایجاد پذیرش، ایجاد لطافت، خوشاوندسازی، استعداد منحصر به فرد بودن بیان می‌شوند. از وجوه آن تقرب به فهم استعداد‌های مصالح، تقرب به قاعده‌های رشد، دوری از اتلاف و حرکت در جهت قدر شناسی مصالح، تقرب به فهم تناسبات طبیعی، توجه به کهن الگوها، توجه به شیوه‌های زیستن، تاکید بر رویش نو از نهاد کهنه قابل بیان هستند. قواعد همنشینی اجزای ساختن به صورت سازگار با هستی، مصلحت اندیشی در استخدام مصالح، دقت در شناخت اصالت‌های زندگی و رفتار انسان و توجه به نیت‌های برپایی بناها از منازل قدم گذاشتن در این عرصه است. امروزه موانعی برای پذیرش و باور به استقرار زبان معماری در امتداد زبان هستی وجود دارد که عبارتند از: تغییر نوع نگاه به انسان، جایگزینی حل مساله به جای کشف راز، اصالت یافتن زمان قراردادی به جای زمان حقیقی، کسب منفعت به جای اعطای محبت، جایگزینی کمیت به جای کیفیت که می‌بایست در مورد آنها تامل جدی شود.

کلید واژه‌ها: زبان هستی، زبان معماری، ریشه، رشد

پرسش‌های پژوهش

۱. آیا زبان معماری می‌تواند به عنوان امتداد زبان هستی تلقی گردد؟
۲. اگر به زبان معماری به مثابه امتداد زبان کارگاه هستی نگاه شود، آنگاه، زبان معماری چه وجوهی خواهد داشت؟
۳. شرایط امروز برای پذیرش زبان معماری در امتداد زبان هستی، چگونه است؟

۱- مقدمه

امروزه حوزه‌ای مانند معماری، به مانند دیگر حوزه‌ها به سوی تخصصی شدن و نوعی جزئی‌نگر شدن پیش رفته است و ریشه‌هایی که معماران با رجوع به آنها به امر معماری پیردازند در ابهام قرار دارند. این در حالی است که تا ریشه‌ها فهمیده نشوند و بر آنها تکیه نشود، رشدی میسر نخواهد شد. همچنین نگاه کل‌نگری وجود نخواهد داشت تا نگاه جزء بین را از خطای اندیشه دور نگه دارد. توجه به این مساله، اعتبار بیرونی تحقیق حاضر را تبیین می‌نماید.

ریشه داشتن، اشاره به سابقه و منشاء داشتن پدیدارها جهت استمرار و بقای آنها دارد. در مراتب دیگر، ریشه هر چیزی جزء ناپیدا و پنهان منتسب به آن چیز است. ریشه در معماری، تصور تعلق داشتن به آب و خاک سرزمین را در ذهن تداعی می‌کند. کریستین نوربرگ شولتز^۱ معتقد است که ریشه در حوزه معماری اشاره به ساختارهای ماندگار و الگویی و همچنین تجارب و یافته‌های دوره‌های تاریخی مربوط به آنها دارد (شولتز، ۱۳۸۶). با این نگاه، هر پدیداری که به ریشه‌های عمیق‌تری در هستی بستگی داشته باشد، در اتصال خود به هستی و به نوعی در جهان زیستن، تقرب یافته است. از این رو اتصال به

ریشه‌ها به عنوان یکی از عوامل آغازین و واپسین در شکل‌گیری پدیدارها از اهمیت خاصی برخوردار است. تحقیق حاضر به این منظور پرسشی طرح می‌کند که در آن نسبت زبان معماری را با زبان هستی جویا شود. به این ترتیب قصد بر آن است از زبان به عنوان واسطه‌ای برای ظهور امر معماری کمک گرفته شود و از امکان اتصال زبان معماری و زبان هستی سوال شود؟ در نوشتار پیش رو، مفاهیمی استفاده خواهند شد که لازم است در این مجال مختصری در باب آنها توضیح داده شود:

- **اصل تجلی:** از اصول جهان بینی انسان شرقی که طبیعت را عرصه ظهور صور و اسماء الهی می‌داند. (بلخاری، ۱۳۸۴: ۷).

- **زبان:** زبان، عرصه ظهور معانی است.

- **ریشه:** سابقه هر چیز را گویند.

- **هستی:** هستی به معنای وجود، بودن، حیات و زندگی است (دهخدا). هستی در مرتبه مطلق خود به ذات باریتعالی تعلق می‌گیرد و در مراتب بعدی ناظر به موجودات است.

- **زبان هستی:** از تعابیر کلیدی مولانا^۲ و حاصل جهان بینی اوست که مولانا، آن را برای هستی آرزو می‌کند:

«کاشکی هستی زبانی داشتی، تا زهستان پرده‌ها برداشتی

هرچه گویی‌ای دم هستی از آن، پرده‌ای دیگر بر او بستی بدان»

از نگاه مولانا، زبان هستی در عین گویا بودن، پیچیده است و هزارتویی دارد که در فهمیدن عمیق‌تر آن، سوالات جدیدتری رخ می‌نمایند. در نوشتار حاضر می‌توان چنین بیان کرد که زبان هستی به تمامی ظهوراتی در عالم هستی اتلاق می‌گردد که منشاء خداوندی دارند.

۲- پیشینه تحقیق

۲-۱- هستی و زبان از نگاه حکمت

هستی در فارسی، در مقابل نیستی یا عدم استفاده شده است. در عربی، فعل «کان» به معنای هست شدن استفاده شده است که از نظر برخی دانشوران، معادل هستی نیست (گراهام، ۱۳۷۸). تعبیر «وجود»^۳ در عربی، برای مفهوم هستی مناسب است که در متون نیز استفاده شده است.

مفهوم هستی، معنایی متعالی تر از درجه کونی آن دارد و ابن عربی^۴ به تقسیم بندی سه گانه ذیل برای مراتب هستی قائل است: «۱- هستی مطلق ۲- هستی متعین و ۳- چیزی که نه بودن و نه نبودن را بدان نمی توان اسناد داد» (ایزوتسو، ۱۳۸۵: ۴۹). منظور ابن عربی از مرتبه هستی مطلق، مرتبه واجب الوجود است و دو مرتبه دیگر، به ممکن الوجود تعلق می گیرد.

اصل تجلی از اصول بنیادین جهان بینی انسان شرقی است که: «طبیعت را عرصه ظهور صور و اسماء الهی در عالم می انگارد» (بلخاری، ۱۳۸۴: ۷). تجلی در لغت به معنای وضوح، انکشاف، آشکار شدن و از نهانی به در آمدن است و مقابل آن خفاست. ظهور نیز به همان معانی آمده است و در مقابلش بطون است (دهخدا، ۱۳۵۹).

در فلسفه اسلامی، از اصل تجلی در تحلیل چگونگی پدید آمدن موجودات و علیت ایجادیه بهره می گیرند و با نگاهی که در عرفان وجود دارد، متمایز است: «از دید فلاسفه مسلمان، هر یک از موجودات، در کنار وجود حق تعالی وجود مستقل دارند و از این رو وجود خداوند علت و موجد هر یک از آنها و پدید آورنده وجود ایشان است، اما در عرفان که بیش از یک وجود را نفی می کند و همه موجودات را تهی از حقیقت وجود و آنها را فقط شئون و احوال وجود حق تعالی

می شمارد، علیت ایجادیه جایی نخواهد داشت و علیت، جای خود را به تجلی و ظهور می دهد. به همین دلیل، هر گاه به کلمات علت و معلول و علیت در آثار عرفانی و در مقام شرح مبانی عرفانی برمی خوریم باید بدانیم مراد همان تجلی و ظهور است نه علیت ایجادیه» (امینی نژاد، ۱۳۹۰).

انواع تجلی از دیدگاه ابن عربی به دو صورت «فیض اقدس» و «فیض مقدس» آمده است که «تجلی ذاتی» و «تجلی اسمایی» نیز نامیده می شود (فهیمی و همکاران، ۱۳۹۱).

پیامبر اکرم (ص) به تجلی اشاره می فرماید: «...اذا تجلی... لشیء خضع له. بدان که تجلی عبارت از ظهور ذات و صفات الوهیت است جل و علا...» (پورجوادی، ۱۳۸۵: ۱۳۱) در فصوص الحکم^۵ اینگونه به اصل تجلی اشاره شده است: «فان للحق فی کل خلق ظهورا: هر آینه حق را در هر خلقی ظهوری است»^۶ (ایزوتسو، ۱۳۸۵: ۷۳).

ابن ترکه اصفهانی^۷، «ظهور» را چنین بیان می نماید: «ظهور یعنی متعین شدن مطلق به تعینی خاص (بدین عبارت که مطلق ابتدا متعین گشته و سپس ظهور می یابد) این تعین امر مطلق در مظهر، اصل ظهور را می سازد» (بلخاری، ۱۳۸۴: ۴۵). تبیینی که عطار^۸ در تذکره الاولیاء آورده است به ظرافت، بحث «ظهور» و «زبان» را به یکدیگر می پیوندد: «زبان تو ترجمان دل توست، بر وی پیدا شود آنچه در دل نهان داری» (احمدی، ۱۳۸۵: ۱۲۳).

به این ترتیب، زبان، عرصه ظهور معانی است. در پرسش از زبان، مواجهه با یک مفهوم و نه یک مصداق مثل زبان گفتار است،^۹ از این رو بایستی در جستجوی تبیینی برای مفهوم زبان بود که ورای وسیله ارتباطی بودن باشد. حتی می بایست از «انتقال معنی» نیز فراتر رفت و در حوزه «ظهور

می شد جای خود را به ناطقه داد. این پرسش که آدمی چه چیزهایی را می تواند بفهمد و چه چیزهایی را نمی تواند، سرانجام جای خود را به پرسش بنیادی تری داد که آدمی چه چیزهایی را می تواند بگوید و چه چیزهایی را نمی تواند. به این ترتیب چستی معنا بر چستی معرفت تقدم یافت و فلسفه زبان نضج گرفت و طی آن همگان بر این قول متفق شدند که فلسفه، فعالیت پالایشگری و روشنگری زبان است نه علم نظر» (سلیمانیان، ۱۳۸۹).

بنجامین لی ورف^{۱۳} و ادوارد سپیر^{۱۴} بر اصل نسیت زبان شناختی که به نام فرضیه سپیر-ورف مشهور است کار کردند. در آن اصل چنین آمده است: «ساختمان زبان آدمی تاثیر قاطعی در چگونگی فهم او از واقعیت دارد و رفتاری که از او سر می زند با توجه به این فهم است. دستور زبان-های مختلف جهان بینی های مختلفی پدید می آورند» (گراهام، ۱۳۷۸).

گراهام^{۱۵}، در بیان مفهوم هستی آن را آزمون خوبی برای نظر ورف مطرح می کند که ساختمان دستوری زبان راهبر شکل گیری مفاهیم فلسفی است و بیان می کند که مفهوم غربی هستی در بافت زبان شناختی آن تحول یافته است:

«۱- فعل هستن / استن^{۱۶} که هم به منزله فعل ربط و هم به منزله نشان دهنده وجود^{۱۷} به کار می رود و تقریباً محدود به زبان های هند و اروپایی است.

۲- مفهومی از هستی مرکب از ماهیت و وجود محدود به فلسفه های پدید آمده در زبانهای خانواده هند و اروپایی است. در دو سنت بزرگ فلسفی که در بیرون از این خانواده پدید آمده، «وجود» در زبان عربی و «یو» در زبان چینی، این مفهوم مترادف با هستی (being) نیست بلکه مترادف با existence است.

معنی " طرح موضوع کرد که البته بسیار دشوار است و نگارنده، خود در مدخل موضوع قرار دارد.

زبان محمل ظهور معانی است. اگر محمل بودن به معنای استعدادی برای ساختار داشتن فرض شود چنان حملی بر اساس ساختار زیرین معنایی است و لذا زبان، امری اصیل و ریشه دار است.

خواجه عبدالله انصاری^۱ درباره اصالت چنین می گوید: «حالت سابقه هر چیز را گویند.» (انصاری، ۱۳۸۵: ۶۸) ریشه در لغت به معنای طراز و تارهای پنبه ای و یا ابریشمین و جز آن که از چیزی آویزان باشد آمده است. (دهخدا، ۱۳۵۹) بر این مبنای ریشه بیانگر نوعی ساختار زیرین نیز می تواند تلقی شود. "ریشه داری" پدیدارها به معنای دارای "سابقه" و "اصل" بودن و "بیخ داشتن" است. در ادامه آمده است که «چیزی که ریشه دارد، اصیل و عریق و دارای نژاد و تبار است» (دهخدا، ۱۳۵۹).

۲-۲- هستی و زبان از نگاه فلسفه

ارسطو^{۱۱} در مابعدالطبیعه، به دقت، هستی فی النفسه یعنی هستی به مثابه حقیقت را از هستی بالعرض، یعنی هستی به مثابه بالفعل جدا می کند و هستی فی النفسه را بر طبق مقولات تفکیک می کند (گراهام، ۱۳۷۸).

تلاش برای شناخت مفهوم هستی از منظر فلسفه، تعبیر هستی شناسی^{۱۲} را به وجود آورده است.

با آغاز قرن بیستم، مساله هستی، نسبت دیرینه خود با مفهوم زبان را مورد مکاشفه بسیاری از مکاتب فلسفی قرار داد:

«نقد و بررسی هایی که بر روی فاهمه بشر انجام

ابزار و میانجی^{۲۱} سخن می‌گوید» (پورحسین، ۱۳۸۵). وی در رهیافت دوم به این باور رسید که زبان، اندیشه است و بخشی از حیات انسانی است. در این مرحله او از زبان به مثابه شالوده فهم و اندیشیدن یاد می‌کند و به تحلیل زبان، معنا و فهم می‌پردازد (پورحسین، ۱۳۸۵). در دیدگاه دوم ویتگنشتاین که به نظریه بازی زبانی نیز معروف است، منظور وی از بازی اینچنین آمده است: «بازی ما با زبان یک استعاره نیست، بلکه نشان می‌دهد واژه‌ها خارج از زمینه‌های غیرزبانی فعالیت‌های انسانی (که کاربردشان نیز به آن وابسته است) فهمیده نمی‌شوند. هر یک از این زبان‌ها تنها با دریافت قواعد آن امکان دارد. مدعیات یک زبان با معیارهای حاکم بر زبان دیگر سنجیدنی نیست و اشتباه اصلی متکلمان این است که بازی‌های زبانی را خلط کرده‌اند» (سلیمانیان، ۱۳۸۹).

در جمع‌بندی اندیشه ویتگنشتاین در باب زبان بایستی چنین گفت: «فهم زبان با فهم عالم متناظر است» (پورحسین، ۱۳۸۵).

مارتین هایدگر^{۲۲}، با دغدغه اصلی پرسش از هستی، در افق هستی‌شناسانه‌ای که تبیین می‌نماید، جایگاه زبان را مد نظر قرار می‌دهد. در بررسی زبان در فلسفه هایدگر دو رویکرد را می‌توان در پیش گرفت: «۱- موشکافی و واکاوی زبان‌شناسی آثار هایدگر ۲- اهمیت جایگاه زبان و ارتباط آن با سایر موضوعات در آثار هایدگر: رویکرد اول مبتنی بر استعمال هایدگر از کلمات و ریشه‌شناسی آنهاست. در رویکرد دوم تأکید بر پیوند میان زبان و نظریه شیء است» (سامع و صافیان، ۱۳۹۵: ۱۷۴). رویکرد دومی که به تحلیل آرای هایدگر درباره زبان می‌پردازد، مد نظر مقاله حاضر است و درباره آن چنین آمده است: «نگاه هایدگر در تقابل با

۳- اگرچه نخستین زبان فلسفه ی غربی یونانی بود، جریان عمده آن قبل از بازگشتن به زبان‌های هند و اروپایی از میان زبانهای سامی (سریانی، عربی، عبری) گذشت. در زبان عربی بود که تمایز میان وجود و ماهیت به ظهور رسید» (گراهام، ۱۳۷۸).

دیدگاه برتراند راسل^{۱۸} درباره هستی، او را در سنت وجود‌شناسانه‌ای که ارسطو آغاز کرده بود قرار می‌دهد. بروس اونی^{۱۹} درباره اینکه راسل درباره هستی چه می‌گوید مطلبی بیان می‌کند: «در جهان طبیعی واقعاً مجموعه‌ها وجود ندارند. در آن جا جزییات هست نه مجموعه‌ها. اگر بگویی جهانی وجود دارد، معنای وجود دارد کاملاً متفاوت خواهد بود با معنای آن وقتی که بگویی یک شی جزیی وجود دارد که در اینجا بدین معناست که تابع قضیه «X شی جزیی است» گاهی صادق است. تصور راسل از جزیی، با تصور ارسطو از جوهر نخستین یکسان نیست اما گفته او روشن می‌سازد که او هم مانند ارسطو به کاربردهای متنوع وجود، معانی مختلفی نسبت می‌دهد» (اونی، ۱۳۷۹).

از مهم‌ترین فیلسوفانی که نظریاتی درباره زبان دارد ویتگنشتاین^{۲۰} است که نظریاتش توأم با تحولاتی است و شامل دو نگاه وی به امر زبان می‌شود: «دوره نخست اندیشه وی: نظریه زبان تصویری و دوره دوم اندیشه وی: زبان تالیفی، که قصد وی در هر دو فهم ساختار و حدود زبان است» (پورحسین، ۱۳۸۵).

شرح مختصر دو دیدگاه ویتگنشتاین چنین است: «وی در دوره نخست معتقد است که ساختار واقعیت، ساختار زبان را تعیین می‌کند و زبان نمی‌تواند جهان و واقعیت را برتاباند. در مرحله دوم، ویتگنشتاین رهیافت خود را مورد انتقاد قرار می‌دهد و نظریه «زبان، بنیاد جهان» را طرح می‌کند و از زبان به مثابه دانش و ابزار فاهمه و نه صرف

دیدگاهی قرار می‌گیرد که جهان را به مجموعه اشیا درون جهانی تعریف می‌کند. جهان قبل از آن که چیزی بیرون از ما باشد، ویژگی خود ماست» (سامع و صافیان، ۱۳۹۵).

وی در پاسخ به پرسش از هستی، بر اساس «سه سنت فکری»^{۲۳} کتاب هستی و زمان (۱۹۲۷) را نگاشت که در آن با پدیدارشناسی هستی خاص انسانی (دازاین)^{۲۴} کوشید تا تجلی هستی را روشن کند (حاجتی، ۱۳۹۱). وی در نهایت بیانیه خود را چنین بیان می‌کند که: «زبان، خانه هستی است» (هایدگر، ۱۳۹۱) فرض خانه بودن زبان برای هستی، به نظر می‌رسد که بیانگر آن است که زبان، عرصه به ظهور رساندن محتوای هستی است.

هایدگر بیان می‌کند: «ابتدا چیزها در افق زبان آشکار و سپس بیان می‌شود. زبان افقی است که در آن شنیدن بر گفتن اولویت دارد. تقدم شنیدن بر گفتن همان تقدم آشکارگی چیزها بر گزاره است. زبان است که بر گزاره تقدم دارد. صاحب مراحل پیشاحملی. انسان است که باید به ندای زبان گوش دهد و تنها از طریق شنیدن این ندا انسان قادر به تکلم است» (سامع و صافیان، ۱۳۹۵). شنیدن مقدم بر گفتن مطرح می‌شود. به بیان دیگر، شنیدن به مثابه سابقه گفتن و ریشه و اتکای زبان داشتن، مطرح می‌شود که نکته اساسی و مهمی است.

در جمع‌بندی آرای هایدگر درباره زبان می‌توان چنین بیان کرد: «زبان در افق هستی‌شناسی تودستی^{۲۵} از حوزه الفاظ خارج می‌شود و در قلمروی وجود قرار می‌گیرد. در واقع هایدگر با تعریف شیء به پراگماتا (مواد پردازش)، خواستار تأکید بر نحوه ای از مواجهه با اشیا درون جهانی است که میان انسان و متعلق وی قائل به جدایی نیست. پراگماتا یا هستی تودستی ماحصل نحوه

رویکرد به جهان است که انسان را از مقام یک تماشاگر صرف خارج می‌کند و به آن نقشی ممتاز در عرصه زندگی انضمامی می‌دهد. در این میان زبان از جانب وجود، انسان را مورد خطاب قرار می‌دهد و بر پیوند انسان با جهان تأکید می‌ورزد» (سامع و صافیان، ۱۳۹۵).

از دیگر اندیشمندان حوزه زبان، سوسور^{۲۶} است که بحث نشانه‌شناسی در زبان را مطرح می‌کند: «سوسور نشانه‌های زبانی را دارای دو سویه دال و مدلول می‌داند و رابطه میان دال و مدلول، یا به عبارت دقیق‌تر ماهیت زبانی را اختیاری می‌داند. این نکته به این معنی است که هر دالی می‌توانسته بر هر مدلولی دلالت کند، اما پس از اجتماعی شدن یک نشانه زبانی، نوعی جبر بر کاربرد آن سایه می‌افکند» (سلیمانیان، ۱۳۸۹).

نوام چامسکی^{۲۷} از محققان زبان، نظریه دستور زایشی را در زبان دارد: «او معتقد است اصول و خصوصیات زبان در انسان به صورت ذاتی برنامه ریزی شده‌است. وی معتقد است محیط، نقش محرک را برای تبلور زبان ایفا می‌کند. از نگاه وی، کودک، مجموعه محدودی از اطلاعات از محیط زبانی خود می‌گیرد و خود قادر است ترکیبات جدیدی بسازد» (چامسکی، ۱۳۷۹).

هوارد مک لی^{۲۸}، در مروری بر زبان‌شناسی چامسکی و تاثیر فوق العاده آن چنین بیان می‌کند: «چامسکی به این نتیجه رسید که دستور زبان زایشی را به طور واضح و مستدل به عنوان نظریه‌ای خردگرا مشخص نماید؛ زیرا این نوع دستور زبان، وجود اصول فطری را که خود صورت دانش اکتسابی را معین می‌کند، مسلم می‌پندارد» (خوش‌منش، ۱۳۹۲).

بحث فطرت و نسبت آن با زبان یا به تعبیری فطری بودن زبان، موضوعی است که مورد توجه

زبان محرمی است و سبب خویشاوند بودن است و همه هست‌ها به طور بالقوه قادر به فهم آنند. مولانا شرط بودن در هستی و فهم آن را درآمدن در زبان هستی می‌داند.

«هم‌زبانی، خویشی و پیوندی است / مرد با نامحرمان چون بندی است

ای بسا هندو و ترک هم‌زبان / ای بسا دو ترک چون بیگانگان

پس زبان محرمی خود دیگر است / همدلی از هم‌زبانی بهتر است»^{۲۹}

به نظر می‌رسد تلقی مولانا از زبان هستی، فراتر از زبان گفتار باشد. وی معتقد است که آدمی جز زبان گفت و شنید، راه‌های بیان بی‌شماری برای گزارش مافی الضمیر خویش در اختیار دارد:

«غیر نطق و غیر ایما و سـجل / صد هزاران ترجمان خیزد ز دل»

زبان داشتن به "نوا داشتن" نیست، چنان که در فرمایشات حضرت علی (ع) این گونه آمده است: «... کلامه بیان و صمته لسان: ... سخنش بیان و خاموشیش زبان است» (نهج البلاغه، خطبه ۹۶).

در بیرون ذهن انسان جهان‌های متفاوت وجود دارد که انسان تجربه می‌کند و درباره آن چنین آمده است: «با حضور در هر جهان، نسبت‌های معناداری را پیدا می‌کند. هر زبان ترجمان گوشه‌ای از این خاموشی و واگویی‌ای از نمایش هستی می‌شود. گاهی زبان به انسان توان فرونگری به طبیعت محسوس را می‌دهد و گاهی انسان را از طبیعت به ماورای طبیعت می‌برد تا از افقی ماورایی به طبیعت بنگرد و او را موجودی فلسفی یا اخلاقی و دینی می‌سازد. شرایط زیستن در هر جهانی، از سویی رنگ و بوی ویژه خود را به زبان می‌بخشد و از دیگر سو تنوع آنها را پیش می‌آورد. از این رو راه بردن به ژرفای عبارات و

برخی دانشوران از جمله چامسکی قرار گرفت: «پندارهای فطری، همان ویژگی‌های فطری دستور زبانند و همان ویژگی‌ها اکتساب زبان را نیز ناگزیر می‌سازند» (خوش‌منش، ۱۳۹۲).

زبان فطری و طبیعی، نقطه مقابل یک زبان مصنوعی است. به گفته چامسکی، زبان مصنوعی یا آموخته نمی‌شود و اگر هم آموخته شود نمی‌تواند کارایی و رواج طبیعی بیابد و نخواهد توانست نقش خود را به عنوان یک زبان طبیعی ایفا کند (خوش‌منش، ۱۳۹۲).

چامسکی نظریه معروف دیگری نیز در حوزه زبان دارد: «زبان آینه فکر است» (چامسکی، ۱۳۷۹). این نظر، به نوعی مشابهت‌هایی با اصل تجلی که در حکمت بیان شد دارد، اما در مبادی اندیشه با یکدیگر متفاوتند.

محققان سعی کرده‌اند در مورد زبان به این جمع‌بندی برسند که بر اساس نظریات مختلفی که در حوزه زبان شناسی وجود دارد به طور کلی، زبان به عنوان واسطه‌ی تحقق بیان معرفی می‌شود: «زبان به هر چیزی که در قالب یک سیستم تعریف شده و بنابر اصول، مفاهیم و قواعدی تدوین شده به عنوان ابزار بیان اندیشه جهت قابل ادراک و احساس نمودن ایده‌ها، مشهودات و انگاره‌ها برای بروز در عالم برون و به اشتراک گذاشتن با دیگران به کار می‌رود، می‌تواند اتلاق شود. بنابراین انتظار می‌رود، باور و فرهنگ همسان در اندیشه، طریق بیان مشترک و همسانی را از طریق به‌کارگیری ابزار، اجزا و عناصر مشترک مورد استفاده در پی داشته باشد» (پورجعفر و همکاران، ۱۳۹۵).

۲-۳- زبان هستی

با رجوع به اشعار مولانا، زبانی در هستی وجود دارد که، دلیلی آشکار برای هستی است. آن زبان،

وحدت‌های گونه شناختی تاویل کرد. این وحدت‌های گونه شناختی هویت‌هایی عینی دارند و نمی‌توان آنها را به عناصر هندسی انتزاعی چون نقطه، خط و صفحه فروکاست. بدانها می‌باید چونان «شیوه‌های هستی» که به صورت‌های متعدد نمود یافته‌اند، نگریست» (شولتز، ۱۳۸۱: ۱۷۱).

از نگاه شولتز، تبلور صورت‌ها در زبان نمونه وار، مرهون شناخت قبلی انسانها از هستی است. وی به پایه‌های ادراک شده در شناخت قبلی انسان از هستی با تعبیر "یکاهای مکان" یاد می‌کند: «- یکاهای مکان، نسبت میان زمین و آسمان را بازگو می‌کنند. در این حالت آنها به صورت‌های معنادار و خوانایی بدل می‌شوند و این دریافت پذیری آنها تا حد زیادی مرهون پیشاشناخت است» (شولتز، ۱۳۸۱: ۱۵۵). وی به بیان "ابزار"هایی می‌پردازد که به واسطه آنها بتوان به توصیف معماری پرداخت (شولتز، ۱۳۸۱: ۱۷۵). از نظر او، ابزار زبانی باید ویژگی توان پاسخگویی به سوالات مطرح در زمینه معماری را در قالب توصیف داشته باشد: «ابزار زبانی دربرگیرنده نام‌هایی است که منوط بر شناخت مسبوق ما از جهان هستند» (شولتز، ۱۳۸۱: ۸۱).

خاصیت بعدی که وی برای زبان معماری پیش بینی می‌کند، نسبت داشتن آن با پذیرش آدمی در معماری است. در خلال حرکت در معماری، رد و قبول‌هایی بر آدمی القا می‌شود که به نوعی تعریف کننده وضعیت پذیرش آدمی در معماری هستند. به این ترتیب، شولتز با طرح زبان معماری به عنوان زبانی نمونه‌وار سعی می‌کند بیان کند خاصیت‌های آن می‌توانند از ساختار اجرایی معماری آغاز شوند و تا کاربرد امتداد یابند (شولتز، ۱۳۸۱).

کریستوفر الکساندر^{۳۰} از دانشورانی است که سعی می‌کند برای زبان معماری، ماهیت زبان الگو

واژه‌ها و حس کردن آنها برای کسانی ممکن است که آن زندگانی و زبان را زیسته‌اند. به عبارت دیگر باید اهل زبان بود و یک زندگی را بی‌واسطه زیست و دریافت» (سلیمانان، ۱۳۸۵).

۳- نگاه اجمالی به زبان معماری از دید برخی صاحب نظران

در دهه‌های اخیر درباره "زبان معماری" نظریات متعددی تبیین شده‌اند. هر یک از دانشوران به تاثر از نظریه پردازان حوزه‌های زبانشناسی نوین، فلسفه زبان و یا روانشناسی پرورشی مرتبط با زبان، دست به کار تعمیم سرشت زبان در حوزه معماری هستند. نظرات مذکور به تنوع ایراد شده‌اند و نظریه‌ای که تعمیم کامل خود را در نزد معماران بیابد، وجود ندارد.

شولتز سعی در بیان مطالبی درباره کیفیت در معماری دارد. در این مسیر، ماهیت زبانی داشتن معماری یکی از گذرگاه‌هایی بوده‌است که وی از آن عبور می‌کند. او اساس زبان معماری را ساختار اجرا می‌داند و به ملموس و متعین کردن زبان شیوه‌های معمول ساختن می‌پردازد. وی به ساختار زیر بنایی زبان معماری می‌پردازد تا راهی به سوی فهم چستی معماری بگشاید. شولتز بیان می‌کند که "زبان بنیادین" خود را از طریق مشخصات الگویی در معماری به بیان در می‌آورد و اظهار می‌کند که عناصر تشکیل دهنده این زبان «نمونه‌وار» هستند. وی معتقد است آنچه همواره پایدار می‌ماند، نمونه‌وار بودن است که زمینه ساز و پیش شرط شکل‌گیری صورت است (شولتز، ۱۳۸۱). وی مقدمات تبلور نمونه‌ها را تاثیر و تأثر مضامین می‌داند و در مورد وحدت در زبان نمونه وار چنین بیان می‌کند: «وحدتی در زبان نمونه وار وجود دارد و می‌توان یک مکان را به عنوان پایگاهی از

شبهت‌ها یا همانندی‌هایی که میان رویدادهای زندگی و معماری، از باب زنده بودن اتفاق می‌افتد، تناظری ملموس برقرار سازد (الکساندر، ۱۳۸۱: ۴۵).

از نظر وی، زنده بودن زبان الگوها در معماری به این معنی است که با به دست آمدن چنین زبانی، بتوان آن را تعمیم داد (الکساندر، ۱۳۸۱: ۲۷۹). او معتقد است که برای زبان الگو می‌توان ساختاری را متصور شد که ویژگی‌های زیر را داراست: «۱- الگوها از هم منفصل نیستند. ۲- هر الگویی، الگوهای کوچکتری را در برمی‌گیرد و هم خود به الگوی بزرگتری تعلق دارد. ۳- هر الگو در شبکه‌ای قرار می‌گیرد که با دیگر الگوها رابطه دارد و با آنها تکمیل می‌گردد» (الکساندر، ۲۶۸-۱۳۸۱: ۲۷۱). الگوهایی که از آنها یاد شد به شرط برقراری ارتباط مناسب با یکدیگر زبانی تولید می‌کنند که می‌تواند زبان الگو باشد (الکساندر، ۱۳۸۱: ۲۷۰).

خاصیت دیگری که الکساندر برای زبان الگو در معماری متصور می‌شود، منحصر به فرد بودن آن است. او اظهار می‌دارد که زبان الگو متأثر از هر بار یک الگو است و در واقع، خاصیت شکوفا شدن الگوها هر کدام برای یک بار است (الکساندر، ۱۳۸۱: ۳۳۳).

جانیس تورنر^{۳۱} پیش فرض‌هایی در تفسیر نسبت میان معنا^{۳۲} و زمینه^{۳۳} در زبان معماری بیان می‌کند: «۱- سخن گفتن از زبان معماری به شکلی غیر استعاری که به طور خاص به بیان حالت‌های معماری پردازد ۲- خلق دستگاه معنایی معماری که در معماری‌های مختلف زبان فلسفی آن به کار گرفته شده است. ۳- انتخاب نظریات مربوط به معنا در فلسفه سنتی و تحلیل گرا به عنوان مدل معنایی معماری ۴- مواجهه معنای زبانی و فهم زبانی ۵-

در نظر بگیرد: «انسانها می‌توانند با استفاده از زبان‌هایی که من آنها را زبان الگو می‌نامم، بناها را شکل دهند و قرن‌ها چنین کرده‌اند. زبان الگو به کسی که آن را به کار می‌برد قدرت می‌دهد که بی‌نهایت بنای تازه و بی‌همتا به وجود آورد، درست همان‌طور که زبان عادی به او قدرت می‌دهد که بی‌نهایت جمله متنوع بسازد.» (الکساندر، ۱۳۸۱: ۱۴۵).

وی در مقابل نظراتی که الگو را محدود می‌دانند چنین می‌گوید: «زبانهای الگو به امور روستا محدود نمی‌شود. همه کارهای ساختمانی در سیطره نوعی زبان الگوست و الگوهای عینی فقط بدین سبب در این کارها حضور دارند که زبان‌هایی که مردم به کار می‌برند آنها را پدید می‌آورند.» (الکساندر، ۱۳۸۱: ۱۶۷) همچنین می‌افزاید: «استفاده از زبان الگو چیزی نیست که به جوامع سنتی اختصاص داشته باشد و امریست که به اندازه سخن گفتن، ذاتی آدمی است» (الکساندر، ۱۳۸۱: ۸۰).

الکساندر در مورد امکان دسترسی به زبان‌های الگو، اظهار می‌دارد: «مجموعه‌ای از الگوهای مشترک و زنده در جهان و در بین جوامع بشری به شکل لازمانی و لامکانی وجود دارد که به نوعی زبان مشترک همه انسانهاست. دسترسی به این الگوها نیاز به تمرین دارد و به سادگی میسر نمی‌شود. البته غیر قابل دسترس نیز نیست. برای رسیدن به این الگوها باید روندی که گل برای تبدیل شدن به دانه طی می‌کند را دوباره طی کرد. کافی است ما اجازه دهیم دانه خود بروید.» (الکساندر، ۱۳۸۱: ۸۰) به این ترتیب، وی کیفیت همچون رشد را برای معماری نیز متصور می‌شود.

الکساندر، "زنده بودن" را متأثر از کیفیت زبانهای الگو می‌داند و تلاش می‌کند تا با یافتن

ریاضی برای تناسبات در بناهای مذهبی خود استفاده می‌کنند. در ژاپن، در خانه‌های سنتی، مدول کفیوش تا نامی است که پیمانانه فضاها و به تبع آن تناسبات فضا را معلوم می‌کند. تناسبات در معابد هندوی بوداییسم، بیانگر نظم عالم هستند» (Conway & Roenisch, 2005: 64).

در هر سرزمینی سیر تکاملی روی داده است و حرکت کلی در قالب زبان معماری ذیل حرکت کلی هستی به وجود آورده است: «حرکت عمومی آثار معماری به موازات حرکت کلی جهان هستی، یعنی حرکت از یک کیفیت مادی به یک کیفیت روحی است» (پورجعفر و همکاران، ۱۳۹۵).

مهدی حائری یزدی^{۳۷} بیان می‌کند: «انسان در اراده و مسئولیت‌های خود، آفریدگار افعالی است که در جهان هستی‌های مقدر و اختیاری خود می‌آفریند و همچون پروردگار هستی که آفریننده کل جهان است و میناگری‌های هستی را از عدم به عرصه‌ی وجود می‌آورد، انسان (معمار) نیز سازنده و هستی بخش گوناگونی‌های اعمال و رفتارها و دگرگونی‌های جهان خویش می‌باشد.» (ذوالفقارزاده، ۱۳۹۰)

از وجوه دیگر زبان معماری قایل بودن به قوانینی است که بر زبان معماری حاکم است: «- قوانین تناسبات متکامل هستند و دستخوش خواست معماران نیست» (Conway & Roenisch, 2005: 64)

اندازه‌ها در زبان معماری همواره مورد توجه و نظر بوده اند چه در بیرون ساختمان و نمود معماری و چه از درون بنا و زندگی ساری و جاری در آن. (Conway & Roenisch, 2005: 64, 160) مضاف بر مواردی که درباره زبان معماری بیان شد، نقش مصالح است. به طور مثال اینکه مصالح طبیعی یا مصنوعی باشد، ادبیات متفاوتی برای

ملاحظه معماری به عنوان امری ملموس و متعین» (Taurens, 2017)

حکیم ملاصدرای شیرازی^{۳۴}، شیوه خلق معماری یک معمار را با معماری خالق جهان تطبیق می‌دهد و مقایسه می‌کند (ذوالفقارزاده، ۱۳۹۰: ۲۸). معماری وجوه مختلف هنری و فنی و ... دارد. بیشترین تاثیر و حساسیت در تبیین زبان معماری از وجه هنری بودن آن منشعب می‌شود. از منظر فلسفه غرب و همچنین حکمت شرقی، تفاوت نگاه به هنر بودن معماری وجود دارد که سبب می‌شود زبان معماری در امتداد زبان هستی، یا با نگاه دیگری عرضه شود. وجه هنری معماری سبب می‌شود که در حکمت، نوآوری معماران بر اساس اصل و ریشه باشد (پورجعفر و همکاران، ۱۳۹۵).

ابعاد منطقه‌ای و محلی که برای معماری با نگاه به زبان هستی و حکمت مطرح می‌شود حاصل ترجمانهای مختلفی است که نتیجه تامل آدمی در زبان هستی در دستگاه فهم است و هر کدام از آنها در حوزه‌ای به کمک آدمی در فهم مسائل خواهند آمد. در رابطه معماری و اندیشه چنین بیان شده است: «معماری در طول تاریخ، محملی برای بیان اندیشه و تمنیات درونی بشری بوده که تلاش داشته است تا تبلور درون مایه‌های فکری و فرهنگی خود را به ترسیم و تجسیم مادی قرین کند. این امر به پهنای وسعت تاریخ بشری، مراحل و مراتب تغییر و استحاله گوناگونی به خود دیده است» (پورجعفر و همکاران، ۱۳۹۵).

به طور مثال، امری مانند تناسبات بهینه در زبان معماری در سرزمین‌ها و فرهنگ‌های مختلف، مسیرهای مختص به خود را پیموده است. هیزل کانوی^{۳۵} و رون رونیش^{۳۶}، درباره این مطلب چنین بیان کرده اند: «تناسبات خوب در معماری، معنای عمیقی را طلب می‌کند. مسلمانان از محاسبات

معماری، در جهت کسب معرفت الهی و در نهایت تمرینی برای فهم زبان هستی و امید به هم‌زبانی با آن است. برای معماری در امتداد هستی، باید از هستی شنید.^{۳۸} شنیدن، استعاره‌ای از فهمیدن و دریافت کردن کارگاه هستی است. در نهایت بایستی جمع‌بندی نمود فهم زبان معماری متأثر از هستی، به مثابه دانش متعارف در امر معماری نیست، بلکه شیوه‌ای برای شناخت جهان است.

۴-۱- اصول زبان معماری متأثر از زبان هستی
اصولی از زبان معماری قابل استخراج هستند که در نوشتار حاضر سعی شده است، اهم آنها تبیین شوند. البته تعداد این اصول می‌تواند با تدقیق، کمتر یا بیشتر شود.

- **اصل ظهور:** اصل ظهور ناظر به آشکار شدن چیزهای نو است که از عمقی برمی‌آیند و به آشکارگی می‌رسند.

- **اصل تشابه:** زبان معماری می‌تواند محصولات معماری متشابه ایجاد کند و به نوعی می‌تواند خویشاوندی‌هایی را از میان محصولات ایجاد شده توسط آن را تشخیص داد.

- **اصل تفاهم:** زبان معماری این امکان را دارد که بتواند معانی را چنان به ظهور درآورد که برای جمعی، فهم آن معنی محقق شود و آن جمع بر سر میزان برآورده شدن آن معنا تفاهم داشته باشند.

- **اصل تفرد:** زبان معماری این توانایی را دارد که بتواند اصل تفرد را در محصولات منتج از خود جاری گرداند یعنی در عین تشابه بودن، منحصر به فرد بودنشان حفظ شود.

برپایی معماری فراهم می‌سازد (Conway & Roenisch, 2005: 111).

در جمع‌بندی نظرات در این بخش باید گفت: زبانی برای معماری وجود دارد که حاصل تکیه بر فهم هستی و شیوه‌های بودن در هستی است و چارچوبی برای فهم انسانها از زبان معماری و معماری کردن با آن می‌گشاید. از ویژگی‌های مهم این زبان زنده بودن و ایجاد الگوهاست. قاعده‌هایی در زبان معماری وجود دارند که ریشه‌های خود را از فهم هستی می‌گیرند. تبیین اندازه‌ها و پیمانها و همچنین نوع مصالح، از وجوه دیگر زبان معماری است.

۴-۲- غور در زبان معماری در امتداد زبان هستی

اگر به زبان معماری به مثابه زبانی در امتداد زبان هستی برای ساختن نگریسته شود، تبیین دیگری برای فهم زبان معماری وجود خواهد داشت. به بیان دیگر نگاهی کل‌نگر، سایه خود را بر اندیشه آدمی می‌افکند که توسط آن بتواند فعل خود را در امتداد کارگاه هستی به نظاره بنشیند. با این اوصاف، قواعد هم‌نشینی اجزای ساختن به صورت سازگار با هستی، هماهنگی با متن طبیعت، مصلحت‌اندیشی و قدرشناسی در استخدام مصالح، دقت در شناخت اصالت‌های زندگی و رفتار انسان، احترام به حقوق انسانها، توجه به نیت‌های برپایی بناها و از منازل کلیدی قدم گذاشتن در این عرصه است. می‌توان افزود زبان معماری به علت ریشه‌دار بودن در هستی و در انسانها به عنوان جزئی از هستی، به عنوان استعدادی نهفته برای بیان وجود دارد. زبان معماری، ظهور اندیشه معماران است که هویت سرزمینی را آشکار می‌سازد. "زبان معماری"، زبانی است برای

- **استعداد ایجاد پذیرش:** زبان معماری با ابزار زبانی خود به تاثر از زبان هستی، می تواند شرایط پذیرش و دعوت آدمی را داشته باشد.

- **استعداد ایجاد لطافت:** پذیرشی که در زبان معماری اتفاق می افتد با لطافتی همراه است. لطافت در تجلی های هستی دریافت می شود.

- **استعداد خویشاوندسازی:** مجموعه ای از قواعد در زبان معماری هستند که محصولات آن را خویشاوند می سازند.

- **استعداد منحصر به فرد بودن:** زبان معماری در هر کجای هستی، خاصیت منحصر به فرد بودن را داراست.

۴-۳- وجوه زبان معماری

- **تقرب به فهم استعداد های مصالح:** برای الفت برقرار کردن میان چیزها بایستی آنها را خوب شناخت و دریافت که از چه روی و از کجا قابل پیوند با یکدیگرند. در حوزه زبان معماری، بایستی مصالح مختلف را شناخت و اینکه چه قابلیت ها و استعداد هایی را دارند. اینکه در موقعیت های مختلف چه رفتارهایی را از خود بروز می دهند. تاب تحملشان در برابر فشار و کشش چطور است. تا به حال چه اطواری از آنها در قالب برپایی بناها تجربه شده است. دوام آنها در موقعیت های مختلف استفاده به چه ترتیب است؟ سوالاتی از این دست، یاری می رسانند تا قابلیت های مصالح بهتر درک شوند.

- **تقرب به قاعده های رشد:** در راستای پیوند برقرار ساختن میان مصالح مختلف، به مرور زمان، قاعده های بهینه ای برای هم نشینی های مصالح متبلور

- **اصل تحول:** بر مبنای اصل تحول، زبان معماری بدون اینکه مبانی خود را تغییر دهد استحاله می یابد. یعنی بر اساس شرایط مکان و زمان، پاسخ های خود را به روز می گرداند.

- **اصل توصل:** بر اساس اصل توصل، اتصال زبان معماری به ریشه هایی از جنس معنا، همواره به آن اعتبار می بخشد و آن را از انحراف از مسیر صحیح نجات می بخشد و رو به کمال و بلوغ نگه می دارد.

۴-۲- استعداد های زبان معماری

می توان برای زبان معماری با توجه به اصولی که از آن استخراج شد، استعداد هایی را متصور شد:

- **استعداد معناداری:** یکی از مقدمات زبان داشتن معماری، معنادار بودن آن است.

- **استعداد روایت حیات انسان:** زبان معماری قابلیت روایت حیات انسان را دارد، از این رو یکی از زمینه های تبلور زبان معماری شناخت انسان و به تبع آن حیات اوست. چنین روایتی بایستی ابعاد حیات انسان را تا حد ممکن پوشش دهد.

- **استعداد متبلور ساختن توصیفات:** برای شناخت حیات آدمی نیاز به مجموعه ای از توصیفات دقیق و روشن از زندگی وجود دارد. به نظر می رسد زبان معماری قابلیت خواندن اینگونه توصیفات را دارد.

- **استعداد ایجاد مامن:** از ابتدایی ترین حالت برآورده شدن مامن (جای امن) تا نهایت تبلور آن، از استعداد های زبان معماری است.

استحاله‌هایی در صورت‌های کهن الگو شده ایجاد شده است، اما مشابهت‌های ذاتی وجود دارد. به طور مثال کهن الگوی خانه و صورت‌های مشابه خانه‌ها را در نظر بگیریم. زبان معماری در امتداد زبان هستی نمی‌تواند کهن الگوها را نادیده بگیرد و اساساً بر مبنای شناخت و به کارگیری آنها عمل می‌کند.

- توجه به شیوه‌های زیستن: توجه به نوع و روایت زندگی مردمان در زبان معماری بسیار مهم است. فهم و شناخت اندازه‌های کیفی و کمی به یاری می‌آید و اندازه و نوع زندگی که در معماری بایستی در جریان باشد را تعیین می‌کنند.

- تاکید بر رویش نو از نهاد کهنه: زبان هستی زاینده موجودات نو از نهاد کهنه است. زبان معماری نیز می‌بایست در زمینه‌ای آشنا، نو را عرضه کند. تاثیری از باورها و چیزهای پذیرفته شده پیشین در خود داشته باشد و مجالی برای خلاقیت و نو بودگی را نیز فراهم کند. به این اعتبار هر نوبی در زبان معماری متأثر از زبان هستی، بایستی خود را در آینه کهنه‌ای که بر روی آن توافق وجود دارد ببیند.

۵- موانع باور به زبان هستی به عنوان ریشه زبان معماری

با همه نگرش دقیقی که در گذشته در تمدن‌های مختلف بر فهم هستی و ساختن در امتداد آن وجود داشته است، امروزه موانع جدی و مهمی بر سر این راه قرار دارد که تلاش می‌شود در این بخش به آنها اشاره شود:

می‌شوند که در امر رشد دستگیرند. قاعده‌هایی درباره انواع جزییات و اتصالات^{۳۹} و پایان یافتگی‌های کار^{۴۰}، شیوه‌های ساختن مناسب و ... از جمله قواعدی هستند که در طبیعت میان اجزا استقرار و تکامل یافته‌اند و انسان نیز می‌تواند از آنها درس بیاموزد. اینکه هیچ دو عضوی در کنار هم به تحمیل قرار نگرفته باشند و در ترکیب با یکدیگر و رسیدن به هدف مشترک حیات مجالست داشته باشند از درسهایی است که بایستی از زبان هستی آموخت.

- دوری از اتلاف و حرکت در جهت قدر شناسی مصالح: در زبان هستی، جایی برای اتلاف^{۴۱} وجود ندارد. در هستی، هر چیزی در جای لایق خود استقرار یافته است و قدر خود را یافته است. در زبان معماری متأثر از زبان هستی، کم‌گویی و اضافه‌گویی وجود ندارد و قدر مصالح شناخته می‌شود و از اتلاف و اسراف پرهیز می‌شود.

- تقرب به فهم تناسبات طبیعی: زبان معماری متأثر از زبان هستی، اندازه‌ها و هندسه را از مظاهر هستی می‌گیرد. با این نگاه، تناسبات مطلوب در آن، مشابه تناسبات طبیعی هستند. اندازه‌ها در آن اندازه‌های کیفی و کمی هستند. اندازه‌های کیفی از فهم شیوه‌های زیستن انسان‌ها دریافت می‌شود و اندازه‌های کمی از فهم رفتار و قابلیت‌های مصالح و چگونگی برافراشتن بنا استخراج می‌شود.

- توجه به کهن الگوها: کهن الگوها^{۴۲} در حوزه معماری، صورت‌های آشنا و کهنی هستند که بشر در طول زمان به آنها رسیده است. از اقلیمی به اقلیم دیگر و از فرهنگی به فرهنگ دیگر

۵-۱- تغییر نوع نگاه به انسان

از دوران رنسانس به بعد، نوع نگاه انسان به مبدا هستی تغییر یافت. اصالت بخشی به انسان تا جایی پیش رفت که تعبیری که سال‌ها سرلوحه زندگی مردم با عنوان «خداوند، انسان را به صورت خویش آفرید» بود، رنگ باخت و این بار این انسان بود که همه چیز از جمله خدا را می‌ساخت و تعبیر «انسان، خداوند را به صورت خویش آفرید» جایگاه خود را یافته بود (حجت، ۱۳۸۴).

بنابراین دیدگاه وارونه، انسان، به تدریج خود را از درون چرخه حیات خارج ساخت. او بر باور سیطره بی حد و حصر خود بر تمامی موجودات و حذف «وجود»، به نوعی «متوقف» گشت. چنان سیطره افراطی، معلول سیطره کمیت است که یکی از اندیشه‌های و رزان به نام «گنون»^{۴۳} به صراحت انسانها را به آن توجه داده است و آنها را از عواقب چنین بحرانی، بر حذر داشته است (گنون، ۱۳۸۴).

۵-۲- کشف راز یا حل مساله

می‌توان در پاسخ به مساله معماری در موقعیت فردی که حل مساله می‌کند با مساله مواجه شد و با نگاهی دیگر در سطحی دیگر، می‌توان در مقام کشف راز قرار گرفت (مندگاری، ۱۳۸۴). اعتقاد داشتن به «راز» از اعتقاد داشتن به وجود هستی سرچشمه گرفته است. زبان هستی، از جنس راز است و بایستی عنایتی شود تا بتوان گوشه‌ای از آن را فهم کرد. با توجه به تغییر باور انسان، به نظر می‌رسد که انسان تا حدود زیادی کوششی برای ادراک ظهوراتی که وجود دارند، ندارد و مفهومی به نام «زبان هستی» برای انسان امروز، گنگ است. پس به علت «راز گونه بودن» زبان هستی از یک سو و از سوی دیگر کمتر باز بودن ادراک

انسان امروز بر فهم راز، به نظر می‌رسد انسان امروز زبان هستی را در عین موجودیت، کمتر باور دارد.

۵-۳- زمان حقیقی یا زمان قراردادی

از آنجایی که در دنیای امروز کم‌کم قراردادهای جایگزین اصالت‌ها شده‌اند تعریف زمان نیز دستخوش تغییر شده است. با این دیدگاه، زمان بر اساس نظم هستی تنظیم نمی‌شود و به علل مختلف ساعت مدرج به جای سحر، طلوع، پگاه، چاشت، نیمروز، غروب، شامگاه و نیمه‌شب می‌نشیند. اکتفای صرف به ساعت مکانیکی، منجر به این شده است که آدمی تنها به «اطلاع» از زمان شبانه-روز به جای «ادراک» آن بسنده کند. این دیدگاه عاملی می‌شود که «طمأنینه» و «استمرار» که از قوانین اصلی عالم هستی هستند جای خود را به «تعجیل» بدهند، از این رو شیوه‌های زیستن تغییر می‌کند و اندازه‌های کیفی زندگی نیز دستخوش تغییر می‌شود. با این نگاه، زبان هستی قابل درک نیست.

۵-۴- محبت یا منفعت

در مکتب ابن عربی اساس «حرکت»، «محبت» است (ایزوتسو، ۱۳۸۵: ۴۵). در دیدگاهی که رابطه انسان با هستی دچار بحران و شاید انقطاع شده است، انگیزه محبت برای اساس هر حرکتی در عالم، موضوعیت نخواهد داشت. در نگاهی که انسان انجام عملی را به امید کسب رضایت حق تعالی انجام می‌دهد، معامله‌ای در کار نیست، در حالی که در نگاه متضاد با آن بحث سرمایه داری و رونق فروش مطرح است. در چنین گفتمانی، زبان هستی معتبر نیست.

۵-۵- کیفیت یا کمیت

اگر چه امروزه تکنولوژی به کمک انسان آمده است و برخی موانع را از پیش پای او برداشته است، اما در بعضی مواقع، متأسفانه استفاده کمتر به جا از تکنولوژی، خود باعث حجایی برای دریافت‌های ناب انسانی شده است. در واقع، آنجا که آدمی خود را سوار بر این مرکب دیده است، توانسته است از امکانات آن در جهت تأمین اهداف و نیات خود بهره لازم را ببرد و آنجا که تکنولوژی، دارای اصالت شده است، به طور وارونه عمل شده است.^{۴۴} مواردی که از نظر گذشت بخشی از حقیقت جامعه امروز جهان را بیان می‌کند که ریشه در تغییر نگاه انسان نسبت به هستی دارد. این مسأله به این مطلب بستگی دارد که آدمی در هر دوره زمانی و در هر مکان جغرافیایی که قرار بگیرد به چه اندازه به نسبتی که می‌بایست بین انسان و هستی حفظ شود باور داشته باشد.

۶- نتیجه‌گیری

تحقیقی که از نظر گذشت، در جستجوی امکان اتصال معماری و ریشه‌های آن بود. برای تقرب به این منظور سعی شد از سرشت زبانی معماری و امکان اتصال آن با سرشت هستی سوال شود. در متن بیان شد هر یک از دانشوران حوزه

پی‌نوشت‌ها

۱- Christian Norberg Schulz (۱۹۲۶-۲۰۰۰) اسلو، معمار نروژی، مورخ معماری و نظریه‌پرداز.

۲- جلال‌الدین محمد بلخی (۶۷۲-۶۰۴ه.ق). شاعر و صوفی ایرانی.

معماری به تاثر از نظریه پردازان حوزه‌های زبانشناسی نوین، فلسفه زبان و یا روانشناسی پرورشی مرتبط با زبان، دست به کار تعمیم سرشت زبان در حوزه معماری هستند. نظرات مذکور به تنوع ایراد شده اند و نظریه‌ای که تعمیم کامل خود را در نزد معماران بیابد وجود ندارد. بر اساس نظریات مختلف که از باب تبیین هستی و زبان و اصل تجلی بر مبنای دیدگاه حکمی، در تحقیق حاضر بیان شد، زبان معماری در امتداد زبان هستی قابل بازشناختن است. همچنین ویژگی اصیل بودن و ریشه داشتن و کیفیت رشد در زبان هستی و به تبع آن زبان معماری بیان شد. تحقیق حاضر به این نتیجه رسید که ریشه‌های زبان معماری از هستی به عنوان وجود مطلق اخذ می‌گردند و تا ویژگی‌های هویت ساز انسان‌ها و سرزمینهایشان و حتی شیوه‌های زیستنشان امتداد پیدا می‌کنند.

با تغییر نگاه چند قرن گذشته به مسأله وجود، موانعی بر سر راه باور به استقرار زبان معماری در امتداد زبان هستی مطرح شدند که نوعی وارونگی در نگاه را بیان می‌کردند و بیان می‌کردند اصالت‌ها جای خود را به غیر داده اند. به این ترتیب می‌بایست موانع با تامل جدی در تحقیقات بعدی، مورد بحث و بررسی واقع شوند.

3- Existence

۴- ملقب به محی‌الدین ابن عربی (۶۳۸-۵۶۰ه.ق. دمشق)، عارف برجسته مسلمان عرب اندلسی است. از آثار مهم وی، فتوحات مکیه و فصوص‌الحکم می‌باشد.

۵- کتاب فصوص، اثر شیخ اکبر ابن عربی از کتب مشهور تصوف و عرفان نظری است.

۶- اصطلاح ظهور را به عنوان تبیین نسبت میان حق و خلق به کار گرفته اند: «نسبت میان حق و خلق، تنها یا با اصل تجلی و ظهور ممکن است یا تشکیک وجود در عرصه مراتب وجود واحد. این هر دو نظر که در عرفان و حکمت اسلامی توسط عرفای وحدت

وجودی و حکمای الهی و اشراقی بیان گردیده است در اصل یکی است زیرا در نظریه اول، ظهور است: «فان للحق فی کل خلق ظهورا (فصوص، فص سوم) و در نظریه دوم تجلی «ان... يتجلی فی مراتبه بجمیع الاسماء و الصفات فی جمیع المراتب...» پس نسبت میان حق و خلق، تجلی و ظهور است.» (ایزوتسو، ۱۳۸۵: ۳۴۹).

۷- صاین الدین خجندی اصفهانی از عرفای قرن هشتم و نهم هجری قمری، یکی از شارحان عرفان ابن عربی.

۸- فریدالدین ابوحامد محمد عطار نیشابوری (۵۴۰-۶۱۸ ه.ق. از عارفان و شاعران بلند نام ادبیات فارسی.

۹- زبان گفتار در جایگاه خود از اهمیت خاصی برخوردار است آنچنانکه ابن عربی از شباهت سخن گفتن به آفرینش یاد می کند.

۱۰- ابواسماعیل عبدالله بن تبی منصور بن محمد (۳۹۶-۴۸۱ ه.ق. معروف به پیر هرات، از نوایغ ادبی و چهره های شاخص عرفان در افغانستان.

۱۱- از فیلسوفان یونان باستان و شاگرد افلاطون.

12-Ontology

۱۳- Benjamin Whorf (1897-1941)، زبان شناس و پژوهشگر زبانهای آرتک و مایایی و ...

۱۴- Edward Sapir (1884-1939)، زبان شناس.

۱۵- Angus Charles Graham (1919-1991)، نشانه شناس زبان چینی.

16-To be

17-Existence

۱۸- Bertrand Russell (1872-1970)، فیلسوف و ریاضی دان.

۱۹- Bruce Aune (1933-)، نویسنده معاصر.

۲۰- لودویک یوزف یوهان ویتگنشتاین (۱۹۵۱-۱۸۸۹)، فیلسوف اتریشی که باب هایی را در فلسفه ریاضی، فلسفه زبان و فلسفه ذهن گشود.

21-Instrument

۲۲- مارتین هایدگر (۱۹۷۶-۱۸۸۹)، فیلسوف و اندیشمند معاصر آلمانی.

۲۳- تفکر الهیات مسیحی و فلسفه سنتی آلمانی و پدیدارشناسی آلمانی به ویژه هوسرل.

۲۴- به آلمانی: Dasein، واژه ای آلمانی است و به معنای «آنجا بودن» یا «آنجا هستی» ترجمه شده است.

۲۵- منظور از هستی شناسی تودستی نحوه ای از مواجهه عملی با اشیاء درون جهانی است که میان فاعل شناسا و متعلق آن فاصله ایجاد نمی کند (سامع و صافیان ۱۳۹۵ ص ۱۷۳).

۲۶- فردینان دو سوسور (۱۹۱۳-۱۸۵۷)، زبان شناس نشانه شناس و ساختارگرای سوییسی

۲۷- Noam chamsky، زبان شناس، فیلسوف و نظریه پرداز آمریکایی

۲۸- روانشناس

۲۹- برخی محققان درباره وجه تمایز همدلی و همزبانی که مولانا مطرح کرده است در سطح زبان گفتار، چنین بیان کرده اند: «- برای ارتباط با ذهن و ضمیر انسان ها به نشانه های دیگری نیاز داریم و همان طور که همزبانی کلید ارتباط در این دنیا است، همدلی کلید ارتباط درونی است. عارف چون نمی تواند طبق مواضعه الفاظ و معانی عمل کند، لاجرم بنا را بر همدلی می گذارد نه همزبانی. چون همزبانی قاعده های منطقی و قراردادهای عمومی خود را دارد، اما همدلی این گونه نیست و از این قید و بندها آزاد است» (سلیمانیان، ۱۳۸۹).

۳۰- Christopher Wolfgang Alexander (۱۹۳۶ تا کنون)، معمار اتریشی، نظریه پرداز معاصر، مشهور به پدر زبانهای الگو

31- Janis Taurens

32- Meaning

33- Context

۳۴- (۱۰۴۵-۹۷۹) ملقب به صدرالمتالهین، حکیم در حکمت متعالیه و فیلسوف اسلامی.

35- Hazel Conway

36- Rowan Roenisch

۳۷- عالم مسلمان (۱۳۷۸-۱۳۰۲)

۳۸- هایدگر و مولانا با اینکه هر یک در زمینه‌های مختلفی قرار دارند به زبان خود بر این موضوع صحه گذاشته‌اند و شنیدن را متقدم بر زبان داشتن بیان کرده‌اند.

- 39- Details
- 40- Finishing
- 41- Waste
- 42- Archetype

۴۳- Rene Guenon (1886-1951), محقق سنت گرای فرانسوی.

۴۴- گنون تقابل موجود میان دو دیدگاه کمی و کیفی را در قالب تقابل میان پیشه‌های قدیم و صنعت جدید تحت تاثیر تکنولوژی افسار گسیخته امروز، چنین بیان می‌کند: «توجه به تمایز میان دو واژه "هنر" و "پیشه" و متعاقبا "هنرور" و "پیشه ور" می‌تواند راهگشا باشد. در قدیم، "هنرور" به "پیشه ور" و "هنرمند" هر دو اطلاق می‌شد، در حالی که در معنای امروزی هر دوی این معانی از دست رفته‌اند. در قدیم، پیشه تنها ظهور خارجی یک فعالیت نبود بلکه جزئی از مناسک مذهبی انسانها به شمار می‌آمد و از این رو قداستی خاص داشت. در حالی که امروزه پیشه ور به کارگری تقلیل یافته است که کار او کلا عبارت از به حرکت درآوردن ماشین است.» (گنون، ۱۳۸۴: ۷۲) گنون اشاره می‌کند که حتی بعضی از معماران در این جو آلوده، منازل را به ماشین‌های مسکونی تبدیل کرده‌اند. (گنون، ۱۳۸۴: ۷۳) وی ادامه می‌دهد: «آیا با دیدن این طرح‌ها، از خود نخواهید پرسید که هنر و علم سنتی قدیم و قواعد همچون مناسک دینی منظمی که در تمدن‌های سالم گذشته بر استقرار شهرها و بناها حکمفرما بود، چه شده است؟» (گنون، ۱۳۸۴: ۷۳).

منابع و مآخذ

- احمدی، بابک. (۱۳۸۶). چهار گزارش از تذکره الاولیاء عطار. تهران: نشر مرکز.
- الکساندر، کریستوفر. (۱۳۸۱). معماری و راز جاودانگی. برگردان: مهرداد قیومی بیدهندی. انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- امینی‌نژاد، علی. (۱۳۹۰). حکمت عرفانی (تحریری از درس‌های عرفان نظری سید یدالله یزدان‌پناه)، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- انصاری، عبدالله. (۱۳۷۶). صد میدان. به اهتمام قاسم انصاری. کتابخانه طهوری.
- اونی، بروس. (۱۳۷۹). مفهوم هستی در قلمرو مابعدالطبیعه. مترجم: محسن ساطع. فصلنامه علمی پژوهشی فلسفه و کلام: پژوهش‌های فلسفی کلامی. بهار ۱۳۷۹. شماره ۳: ۱۰۹-۸۸.
- ایزوتسو، توشیهیکو. (۱۳۸۵). صوفیسم و تائوئیسم. برگردان: دکتر محمد جواد گوهری. انتشارات روزنه.
- بلخاری قهی، حسن. (۱۳۸۴). "مبانی عرفانی هنر و معماری اسلامی. دفتر اول: وحدت وجود و وحدت شهود". تهران: انتشارات سوره مهر (پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی).
- پورحسن، قاسم. (۱۳۸۵). ویتگنشتاین: از زبان تصویری تا زبان تالیفی. پژوهشنامه علوم انسانی. شماره ۴۹. بهار ۱۳۸۵: ۱۲۷-۱۴۸.
- پورجعفر، محمدرضا، و یگانه، منصور، و فراهانی، مریم. (۱۳۹۵). رویکردی تحلیلی بر تاثیر اندیشه‌ها در معماری و شهرسازی (تحلیل تطبیقی اندیشه‌های فلسفی و حکمی). مجله معماری و شهرسازی آرمان شهر. شماره ۱۷. پاییز و زمستان ۱۳۹۵: ۱۷۳-۱۸۳.
- پورجوادی، نصرالله... (۱۳۸۵). "پژوهشهای عرفانی. جستجو در منابع کهن (مجموعه یازده مقاله)". تهران: انتشارات نی.

- چامسکی، نوام. (۱۳۷۹). زبان و اندیشه. ترجمه: کورش صفوی. انتشارات هرمس.
 - حاجتی، معصومه. (۱۳۹۱). تبیین شعر و فلسفه در اندیشه هایدگر. پایان‌نامه کارشناسی ارشد فلسفه. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. استاد راهنما: محمد اکوان. استاد مشاور: مریم تقفی.
 - حجت، عیسی. (۱۳۸۴). هویت انسان‌ساز. انسان هویت پرداز (تاملی در رابطه هویت و معماری). نشریه هنرهای زیبا. شماره ۲۴: ۶۲-۵۵.
 - خوش‌منش، ابوالفضل. (۱۳۹۲). فطری بودن زبان قرآن. دو فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن. شماره سوم. پاییز و زمستان ۱۳۹۲: ۸۵-۱۰۰.
 - دهخدا، علی اکبر (۱۳۵۹)، لغت نامه فارسی، چاپخانه مجلس شورای ملی، تهران.
 - ذوالفقارزاده، حسن. (۱۳۹۰). معمار در آینه اسما. نشریه صفا. شماره ۵۳. دوره ۲۱: ۱۵-۳۱.
 - سامع، سیدجمال، و صافیان، محمدجواد. (۱۳۹۵). واکاوی جایگاه زبان در افق هستی‌شناسی تودستی هایدگر. نشریه پژوهش‌های فلسفی. دانشگاه تبریز. سال دهم. شماره ۱۹. پاییز و زمستان ۱۳۹۵: ۱۷۳-۲۰۵.
 - سلیمانیان، حمیدرضا. (۱۳۸۹). نگاهی به زبان عارفان از چشم‌اندازهای معرفت‌شناسی و زبان‌شناسی. نشریه ادب‌پژوهی گیلان. سال چهارم. شماره ۱۱. بهار ۱۳۸۹: ۱۶۶-۱۴۴.
 - عصر ایران. (۱۳۹۶). سایت خبری الکترونیکی. نشانی سایت: www.asriran.com آخرین دسترسی: ۲۶/۲/۱۳۹۶
 - فهیمی، رضا، آقا حسینی، حسین و نصر اصفهانی، محمدرضا. (۱۳۹۱). بررسی مفهوم تجلی و انواع آن از دیدگاه ابن عربی. دو فصلنامه علمی-پژوهشی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء. سال سوم. شماره ۶. بهار و تابستان ۱۳۹۱: ۱۲۰-۱۰۱.
 - گراهام، ا.ک. (۱۳۷۸). هستی در زبان‌شناسی و فلسفه: تحقیق مقدماتی. ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی. مجله معارف. دوره شانزدهم. شماره ۲، مرداد-آبان ۱۳۷۸: ۸۲-۹۵.
 - گنون، رنه. (۱۳۸۴). سیطره کمیت و علائم آخر الزمان. برگردان: علی محمد کاردان. مرکز نشر دانشگاهی.
 - مندگاری، کاظم. (۱۳۸۴). مجموعه مقالات دومین همایش آموزش معماری: بررسی چالش‌ها. جستجوی راهکارها، ۲۶ آذر ۱۳۸۲، گردآورنده: سید امیرسعید محمودی. ناشر: نگاه امروز.
 - نوربرگ شولتز، کریستین. (۱۳۸۱). معماری: حضور، زبان و مکان، برگردان: علیرضا سید احمدیان. تهران: موسسه معمار نشر.
 - نوربرگ شولتز، کریستین. (۱۳۸۶). ریشه‌های معماری مدرن. برگردان: محمدرضا جودت. تهران: انتشارات شهیدی.
 - ویتگنشتاین، لودویگ. (۱۳۸۷). پژوهش‌های فلسفی. ترجمه فریدون فاطمی. تهران.
 - هایدگر، مارتین. (۱۳۹۱). زبان، خانه وجود (گفتگوی هایدگر با یک ژاپنی)، ترجمه: جهانبخش ناصر. با مقدمه رضا داوری اردکانی. تهران: انتشارات هرمس.
 - Conway, Hazel & Rowan Roenisch. (2005). Understanding Architecture and architectural history, 2nd edition, Taylor and Francis Group, London & New York.
 - Taurens, Janis. (2015). Meaning and Context in the language of Architecture, pp71-82.
- آخرین دسترسی: www.eki.ee: ۲۰/۲/۱۳۹۶